

Identity Sectarianism: The Tool for Beating Iran in the Post-Arab Uprisings Period

Mehdi Zibaei¹

(Received: 01/02/2023 - Accepted: 16/03/2023)

Abstract

If the regional order was supposed as a social institution and originated from a structural relation among players, the 2011 Arab uprisings, undoubtedly, would be a prelude to rising a new social structure and the previous regional order conclusion; so that, the Middle East regional polarization in new order has formed around the sectarian identities. In this context, the Axis of Resistance by utilizing an Islamic identity which includes all states in the Islamic world, is seeking to establish an integrated stance against the Israel and countering attendance exterior actors especially the United States in the region. In contrast to; The Pax Americana block, is as the massive achievements of the competitor within the last decade intends to absorb an integral part of the crowd who are mainly Sunni in the Middle East by provoking the “instrumental sectarianism”. Since some incidences within the 2000 decade; including the US-Britain coalition’s assault on Iraq and occupying it, the Arab conservative regimes’ political, military, and economic extreme dependence on the United States, and their notorious orientations toward Lebanon Hezbollah during the 33-day war seriously marred the Pax Americana block credit in the region, before out breaking the Arab uprisings and tilted the balance of power towards rival. This research paper intends to explore the role of Islamic super-state identity in shaping regional order within the Post-Arab Uprisings era through a social-identity connecting layer of the Historical Sociology of International Relations (HSIR). I seriously believe that the conservatism Arab regimes want to restrict the Resistance block especially Islamic Republic of Iran, in the region via using the identical trends and polarization of the varied sects.

Keywords: Islamic Identity, Sectarianism, Polarization, Regional order, and Arab uprisings.

1. Assistant Professor, Department of Political Science, Imam Khomeini International University, Qazvin, Iran (Zibaei@soc.ikiu.ac.ir)

Orcid Code: <https://orcid.org/0000-0001-5600-8552>

فرقه‌گرایی هویتی: ابزار مقابله با ایران در دوره پساناآرامی‌های عربی

مهدی زیبایی^۱

(تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۰/۱۲ - تاریخ تصویب: ۱۴۰۱/۱۲/۲۵)

چکیده

اگر نظم منطقه‌ای نهادی اجتماعی و برآمده از ساختار روابط بین بازیگران باشد، ناآرامی‌های عربی سال ۲۰۱۱ بدون شک سرآغاز شکل‌گیری یک ساختار اجتماعی نوین و پایان نظم منطقه‌ای پیشین به حساب می‌آید؛ به طوری که قطب‌بندی‌های منطقه‌ای خاورمیانه در نظم جدید به سمت هویت‌های فرقه‌ای گرایش یافته‌اند. در این چارچوب، محور مقاومت با استفاده از هویت اسلامی دربرگیرنده تمامی دولت‌های جهان اسلام بدنبال ایجاد جبهه واحد در برابر اسرائیل، مقابله با حضور بازیگران خارجی و بطور خاص ایالات متحده آمریکا در منطقه می‌باشد. در نقطه مقابل، بلوک صلح امریکایی با توجه به موفقیت‌های جریان رقیب در طول دهه گذشته قصد دارد جمعیت عمدتاً سنی‌مذهب خاورمیانه را با دامن زدن به فرقه‌گرایی ابزاری جذب نماید؛ چرا که وقوع پاره‌ای از حوادث در طول دهه ۲۰۰۰ نظیر حمله ائتلاف بریتانیا - آمریکا به عراق و اشغال این کشور، وابستگی شدید سیاسی، نظامی و اقتصادی دولت‌های محافظه‌کار عرب به ایالات متحده و موضع‌گیری‌های ننگین آنها علیه حزب‌الله

۱. استادیار علوم سیاسی دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)، قزوین، ایران (Zibaei@soc.ikiu.ac.ir)

لبنان در جنگ ۳۳ روزه موجب کاهش شدید اعتبار بلوک صلح امریکایی در نظم منطقه‌ای پیش از بروز ناآرامی‌های عربی و تغییر موازنه قدرت به نفع جریان رقیب بود. با توجه به توضیحات فوق، این نوشتار می‌کوشد در چارچوب لایه پیوند اجتماعی - هویتی، نظریه جامعه‌شناسی تاریخی روابط بین‌الملل جایگاه هویت اسلامی فرادولتی در نظم منطقه‌ای خاورمیانه در دوره پسا ناآرامی‌های عربی را تبیین نماید. در این راستا، فرض نوشتار مبتنی بر این باور است که دولت‌های محافظه‌کار عرب منطقه با دامن زدن به گرایشات هویتی و قطبی‌سازی فرقه‌گرایی در مناسبات منطقه‌ای به دنبال مهار بلوک مقاومت بطور عام و جمهوری اسلامی ایران بطور خاص هستند.

واژگان کلیدی: هویت اسلامی، فرقه‌گرایی، قطبی‌سازی، نظم منطقه‌ای و ناآرامی‌های عربی.

مقدمه

بطور کلی هویت‌ها به واسطه رقابت گفتمانی در یک محیط عمومی فرادولتی شکل می‌گیرند و مسیر اصلی حرکت بازیگران را تعیین می‌کنند. در این راستا هویت‌ها نه تنها در شکل‌دهی به برداشت بازیگران از منافع مربوطه تاثیر گذارند بلکه محدود کننده رفتار آنها در شکل هنجارهای حاکم بر روابط اجتماعی است بطوری که چالش سقوط مشروعیت داخلی دولت‌ها به واسطه انشعاب از هویت‌های مسلط، می‌تواند تهدیدی بزرگتر از حمله ارتش‌های بیگانه را برای آنها به دنبال داشته باشد. بررسی تاریخ خاورمیانه مبین آن است که نهاد دولت به دلیل قدرت گرایش‌ات ایدئولوژیک در منطقه همواره در برابر هویت‌های فرادولتی آسیب‌پذیر بوده است. هویت‌های فرادولتی پیش از این در دو بازه زمانی و در اشکال عربی و اسلامی دولت‌ها را به چالش کشیده‌اند. بطور کلی از زمان شکل‌گیری دولت مدرن در خاورمیانه پسا جنگ جهانی اول تا بروز ناآرامی‌های عربی، نهاد دولت چهار دوره تکامل را پشت سر گذاشته است. در دوره اول (۱۹۵۵-۱۹۱۸) به واسطه نقش قدرت‌های استعماری بریتانیا و فرانسه در طراحی نقشه جدید خاورمیانه و تقسیم امپراتوری عثمانی بین دولت‌های نوظهور عربی از یک سو و دخالت در امور کشورهای ریشه‌دار منطقه نظیر ایران، ترکیه، مصر و تا اندازه‌ای عربستان از سویی دیگر نهاد دولت از قدرت کافی برای نقش‌آفرینی در حوزه‌های درونی و بیرونی برخوردار نبود. نکته جالب توجه آن است که علی‌رغم وضعیت مذکور، دولت‌های خاورمیانه طی دوره مورد بحث بطور جدی با چالش هویت‌های فرادولتی روبرو نبود. در دوره دوم تکامل دولت‌های عربی (۱۹۷۰-۱۹۵۵)، هویت فرادولتی پان‌عریسم در چارچوب دکترین جمال عبدالناصر به یکی از رقبای جدی دولت‌ها بدل گردید لیکن با شکست اعراب در جنگ شش روزه ۱۹۶۷ از اسرائیل، درگذشت ناصر در ۱۹۷۰ و پیروزی انقلاب اسلامی ایران در ۱۹۷۸ زمینه پیدایش و ظهور

هویت پان‌اسلامیسم فراهم گشت (Alhadeff, 2016). در دوره سوم (۱۹۹۰-۱۹۷۰) با امضای پیمان صلح بین مصر و اسرائیل، اشتغال جهادگرایان اسلامی به جنگ با ارتش سرخ شوروی در افغانستان و همچنین معطوف شدن قدرت ایران انقلابی در جنگ با عراق، تا اندازه زیادی نقش هویت‌های فرادولتی مذکور در شکل دادن به نظم منطقه‌ای کمرنگ شد. در دوره چهارم (۲۰۱۰-۱۹۹۰) از یک سو پیشرفت‌های فنی در حوزه الکترونیک (نظیر اختراع تلویزیون‌های ماهواره‌ای یا رسانه‌های فراملی نظیر شبکه‌های اجتماعی در محیط اینترنت)، نحوه انتقال هویت‌های فرادولتی را متحول ساخت و از سویی دیگر به دلیل تحولات شگرف بین‌المللی - منطقه‌ای (فروپاشی نظام دوقطبی، شکست عراق در جنگ اول خلیج فارس، حمله آمریکا - بریتانیا به عراق و جنگ ۳۳ روزه اسرائیل - حزب‌الله) شیوه آفرینی هویت‌های یاد شده نیز دگرگون شد. تا آنجایی که به این بحث مربوط می‌شود دگرگونی‌های مذکور موجب چهار تحول اساسی در جریان قدرتمند هویت‌های فرادولتی در خاورمیانه پسا جنگ سرد گردید.

اول: فروپاشی شوروی سابق در عرصه بین‌الملل و حمله عراق به کویت در سطح منطقه‌ای فرصت مناسب را برای ایالات متحده آمریکا فراهم نمود تا بعنوان ابرقدرت نظم تک‌قطبی مورد نظر خود را در منطقه حاکم نماید. در این راستا پیشبرد برنامه صلح خاورمیانه برای عادی‌سازی روابط بین اعراب و اسرائیل، حمله به عراق برای آزادسازی کویت و اعمال تحریم‌های گسترده علیه عراق برای مهار برنامه‌های تهاجمی آن توسط آمریکا، شرایط را برای تضعیف جریان ملی‌گرایی عربی فراهم نمود. بطوری که پس از دهه ۹۰ میلادی منطقه خاورمیانه حداقل در سطح دولتی دیگر شاهد نقش‌آفرینی جریان مذکور نبود (Dawisha, 2003).

دوم: پس از سقوط بلوک شرق و شکل‌گیری خلاء تقابل ایدئولوژیک در سطح

فرقه‌گرایی هویتی: ابزار مقابله با ایران در دوره... ۷

بین‌الملل، هویت اسلامی بتدریج بعنوان ایدئولوژی رقیب لیبرالیسم غرب مطرح شد. در این ارتباط سلطه بیش از پیش امریکا بر خاورمیانه از نظر ایجاد پایگاه‌های نظامی در کشورهای حوزه خلیج فارس و جهت‌دهی به روابط بین‌الملل منطقه از یک سو و بی‌توجهی به روند انتقال کمک‌های تسلیحاتی و مالی به بقایای گروه‌های اسلامی در افغانستان توسط رقبای استراتژیک ایالات متحده در منطقه (عربستان و پاکستان) از سوی دیگر مسیر را برای افزایش رشد هویت مذکور در دو سطح منطقه‌ای و بین‌المللی به‌عنوان ایدئولوژی رقیب هموار ساخت. بطوری که سازماندهی حملات ۱۱ سپتامبر در خاک ایالات متحده نقطه عطفی در تبدیل جریان‌های اسلامی بعنوان هویت فرادولتی تاثیرگذار بر معادلات منطقه و روابط بین‌الملل گردید.

سوم: از دیگر عوامل مرتبط با روند نقش‌آفرینی و گسترش دامنه نفوذ هویت - فرادولتی بویژه هویت اسلامی در سطح منطقه طی دوره مورد بحث ظهور تلویزیون‌های ماهواره‌ای و همچنین شبکه‌های اجتماعی در محیط اینترنت بعنوان بستری برای برقراری ارتباط بیشتر با مخاطبین بود. در این راستا تلویزیون‌های فرادولتی به جهت دامنه فراگیری، نقش برجسته‌تری نسبت به اینترنت دارند؛ بطوری که تلویزیون‌های ماهواره‌ای در طول دو دهه گذشته نه تنها به یکی از رقبای اصلی دولت‌ها در حوزه حکمرانی داخلی بدل شده‌اند بلکه عاملی تاثیرگذار در نظم منطقه‌ای خاورمیانه می‌باشند (Salvatore, 2015: 343). در این ارتباط در طول جنگ ۳۳ روزه اسرائیل - حزب‌الله، تلویزیون‌های العربیه، الجزیره و العالم (تحت حمایت عربستان، قطر و ایران) در چارچوب گفتمان اصلی نظم منطقه‌ای (محور مقاومت و بلوک صلح امریکایی) سعی در انتقال دیدگاه‌های دولت متبوع خود به مردمان سرزمین‌های عربی داشتند (Khatib, 2016: 205). این روند در شکلی دیگر به هنگام بروز ناآرامی‌های عربی ظاهر شد، بطوری که شبکه اینترنت و تلویزیون‌های مذکور له و علیه انقلابیون نقش‌آفرینی کردند (Lynch, 2013: 7-29). در حالی که

دغدغه اصلی معترضین در ناآرامی‌های عربی در وهله اول شکایت از وضعیت نابسامان اقتصادی و سرکوب شدید سیاسی در محدوده مرزهای ملی کشورهای عربی بود اما شبکه‌های مذکور با حمایت از طرفین درگیر، مسیر را برای فراملی شدن کشمکش‌های داخلی هموار نمودند. در این ارتباط تقابل شبکه ماهواره‌ای العربیه و الجزیره در حمایت از دولت و معترضین در کشور مصر نمونه‌ای از تغییر شیوه انتقال هویت فرادولتی و تاثیر آن بر سیاست داخلی و همچنین منطقه‌ای است (Cherribi, 2017: 245-255).

چهارم: چهره دیگر نقش‌آفرینی هویت فرادولتی در نظم منطقه‌ای خاورمیانه به گسترش فزاینده موج فرقه‌گرایی (شیعی - سنی) در دوره پساناآرامی باز می‌گردد. هسته اولیه شکل‌گیری این موج ریشه در تحولات مرتبط با حمله امریکا - بریتانیا به عراق در سال ۲۰۰۳ و سرنگونی دولت حاکم بر این کشور دارد. حادثه فوق اگر چه در سطح ملی موجب سقوط دولت اقتدارگرای صدام گردید اما در سطح منطقه‌ای زمینه بیداری فرقه‌گرایی را فراهم ساخت. نقش - آفرینی فرقه‌ها بعنوان عامل هویتی در منطقه خاورمیانه پدیده‌ای نو ظهور نیست اما استفاده از آن توسط رژیم‌های محافظه‌کار عرب منطقه بعنوان ابراز ارتقای موقعیت خود در معادلات خاورمیانه و تضعیف رقبا رویکردی جدید بحساب می‌آیند. تا آنجا که این پدیده در دوره پساناآرامی‌های عربی برجسته‌ترین بعد نظم منطقه‌ای خاورمیانه محسوب می‌گردد. در نظم‌های منطقه‌ای پیشین خاورمیانه هویت‌های عربی - اسلامی ابزاری در بر گیرنده بودند و از گرایشات پان‌عربیسم یا پان‌اسلامیسم برای جذب پیروان بیشتر و مقابله با "اغیار" و بطور خاص استعمار غرب استفاده می‌گردید. در حالی که در نظم خاورمیانه‌ای، پساناآرامی عنصر هویت ظاهراً زمینه شکاف عمیق فرقه‌ای (شیعی - سنی) را فراهم آورده است (Abdo, 2013: 14). از این منظر بنظر می‌رسد با توجه به رکود بزرگ اقتصاد بین‌الملل در دوره پیش از ناآرامی‌های عربی (۲۰۰۷-۸) و کاهش نقش بازیگران خارجی بویژه ایالات متحده در منطقه، روابط بین‌الملل

فرقه‌گرایی هویتی: ابزار مقابله با ایران در دوره... ۹

خاورمیانه در پرتو ناآرامی‌های مورد بحث، بیشتر درونی شده است. بعبارت دیگر با کاهش نفوذ بازیگران فرامنطقه‌ای در دوره پس از رکود اقتصادی یاد شده منطقه به سوی موازنه قدرت واقعی حرکت نمود.

همان‌گونه که پیش از این بطور تلویحی مورد اشاره قرار گرفت فرقه‌گرایی در منطقه - با توجه به این که خاورمیانه زادگاه سه دین بزرگ ابراهیمی می‌باشد و هر یک از این ادیان به نوبه خود دارای شاخه‌های متعددی هستند- پدیده‌ای ریشه‌دار است. اما آنچه در دوره پساناآرامی‌ها ظاهر شد و نظم منطقه‌ای را دستخوش تغییر نمود حرکت از فرقه‌گرایی به سمت فرقه‌سازی و یا فرقه‌گرایی ابزاری است که حداقل در سده اخیر خاورمیانه جریان‌ی نوین محسوب می‌گردد. با توجه به دامنه تاثیرگذاری حادثه فوق بر نظم خاورمیانه؛ بنظر می‌رسد پدیده فوق ریشه در یک مجموعه از عوامل دارد که پایه آن افزایش دامنه ورشکستگی دولت‌ها در برخی از کشورهای منطقه در پرتو ناآرامی‌های عربی است. بطوری که تضعیف نهاد دولت موجب تشدید جنگ قدرت درون کشورهای درگیر و در سراسر منطقه‌ای شده است که در آن فرقه‌گرایی ابزاری سکه رایج تقابل محسوب می‌گردد. از سویی دیگر وجود دولت‌های ورشکسته ضمن تدام نفوذپذیری نهاد دولت در منطقه باعث گسترش دامنه رقابت بازیگران عمده منطقه‌ای از دخالت تا تقابل گردیده است (Lynch, 2016: 4-7). در این راستا مقاله قصد دارد در چارچوب برداشتی جامعه‌شناختی از روابط بین‌الملل نقش گرایشات هویتی را در نظم خاورمیانه پساناآرامی تبیین نماید. بر این اساس در بخش‌های آتی ابتدا به چارچوب نظری بحث که ساختاری هویت- اجتماع‌محور دارد و سپس تغییر نقش و کارکرد هویت در قطبی شدن فرقه‌ای خاورمیانه تبیین خواهد شد.

چارچوب نظری

با پایان جنگ سرد و فروپاشی نظام دوقطبی، موضوع نظم منطقه‌ای در نظام

بین‌الملل به یکی از موضوعاتی مورد بحث در حوزه زیرنظام‌های^۱ روابط بین‌الملل بدل شد (Buzan and Wæver, 2003). در طول جنگ سرد جریان اصلی نظریه روابط بین‌الملل و بطور صریح‌تر سنتز نئو-نئو نظام جهانی را عامل شکل‌دهنده به نظم منطقه‌ای و حتی دولت‌ها می‌دانست. حال آن که ناتوانی جریان غالب در توجیه تغییرات وسیع نظام بین‌الملل پس از جنگ سرد نظیر جهانی شدن اقتصاد، کم‌رنگ شدن نقش دولت به‌عنوان تنها بازیگر سیاسی در طول جنگ و برجسته شدن اهمیت هویت‌های ایدئولوژیک فرادولتی فضا را برای سایر نظریات و جریانات فکری در روابط بین‌الملل فراهم نمود تا بجای دنبال نمودن نگاه بالا به پایین^۲ با نگرشی از پایین به بالا^۳ دنبال تبیین و تفسیر تغییرات در نظام بین‌الملل باشند. بر این اساس در دوره پس از جنگ سرد، فضای مناسب برای ظهور چارچوب‌های تحلیلی جدید مهیا گشت که فراتر از روابط امنیتی یا اقتصادی کلان‌نگر بین واحدهای سیاسی به ارتباطات هویتی بین واحدهای اجتماعی توجه داشتند.

چنانچه از منظر اجتماعی به روابط بین افراد و بالطبع واحدهای سیاسی بعنوان پدیده‌هایی اجتماعی نگریسته شود روابط بین‌الملل در بطن یک جامعه بین‌المللی شکل گرفته است که اساس آن ارتباط بین واحدها در چارچوب نظام بین‌الملل می‌باشد. در اینجا نظام بین‌الملل به معنی قواعد بازی و تعیین‌کننده چگونگی روابط بین واحدهای مختلف سیاسی است. بطور کلی پدیده‌های بشری از جمله نهادهای سیاسی برآمده از یک جریان تاریخی - اجتماعی هستند که در طول سالیان متوالی دستخوش تغییر و تحول بوده و از روابط انسان‌ها در بستر تاریخ تاثیر پذیرفته‌اند. به عبارت دیگر شکوفایی ظرفیت‌های افراد در پرتو تعاملات سازنده، ریشه در ذات اجتماعی هویت بشری دارد. اهمیت نکته یاد

1. Sub-systems
2. Up to down
3. Down to up

فرقه‌گرایی هویتی: ابزار مقابله با ایران در دوره... ۱۱

شده به اندازه‌ای است که ارسطو قرن‌ها پیش انسان را حیوانی اجتماعی نامید (Jowett, 1999: 6). این بدان معناست که موجودیت بشر در ارتباط با سایر افراد کامل خواهد شد. موضوع هویت یکی از پیچیده‌ترین موضوعات در علوم اجتماعی محسوب می‌گردد که بعنوان پایه کنش ارتباطی، طیفی از همکاری و تقابل را در بر می‌گیرد. بطور کلی انسان‌ها به واسطه عضویت در نهادهای مختلف اجتماعی از بدو تولد درون لایه‌های مختلف هویتی قرار دارند. بطوری که بعد اجتماعی حیات بشر متضمن همپوشانی هویت‌های بشری است که به واسطه عضویت در خانواده، قوم، مذهب، ملت و ... بطور ناخودآگاه شکل می‌گیرد. این در حالی است که برخی از دستاوردهای بشری در عصر مدرن نظیر مرزهای جغرافیایی موجب تعارض عناصر هویتی با یکدیگر و جدایی افراد گشته‌اند. بعبارت دیگر، انسان‌ها هویت خود را از نهادهای اجتماعی مختلف داخل و خارج از مرزهای ملی اخذ می‌کند که هر یک از آنها نقش مهمی در شکل‌گیری و تداوم جوامع کوچک یا بزرگ دارند. برای مثال هویت بشری افراد از منظر قلمرو سیاسی بطور توأمان متضمن عضویت در چندین نهاد مختلف است. بر این اساس، دامنه گسترده‌ای از جوامع درون و بیرون از یک دولت نظیر مذهب، خانواده، قومیت، ملیت، جهان و ... وجود دارد که انسان هسته اصلی آنها محسوب می‌گردد. بعبارت دیگر، جامعه در معنای موسع ترکیبی از افراد و هویت‌های مختلف بشری است. بطوری که رابطه دو جانبه‌ای بین آنها وجود دارد و آنها یکدیگر را در یک فرآیند پویا بازتولید می‌کنند. بنابراین انسان به صرف انسانیت عضو چندین جامعه است و در بطن ساختارهای اجتماعی رقیب قرار دارد (Barnett, 1993: 273).

بنا بر تعریف ارائه شده در فرهنگ‌نامه بریتانیکا؛ ساختار اجتماعی، تشکیلات اجتماعی الگومندی است که ضمن شکل‌دهی به اقدامات بشری به واسطه فعالیت انسان‌ها در عرصه حیات اجتماعی شکل می‌گیرند. در سطح کلان، ساختار اجتماعی شامل نظام قشربندی اجتماعی - اقتصادی (برای مثال ساختار

طبقاتی)، نهادهای اجتماعی یا دیگر روابط الگومند بین گروه‌های بزرگ اجتماعی می‌باشد. در سطح میانه، این ساختار بصورت شبکه‌ای اجتماعی ظاهر می‌شود که افراد یا سازمان‌ها را به یکدیگر پیوند می‌زند. در سطح خرد، هنجارهایی است که رفتار انسان‌ها را درون نظام اجتماعی شکل می‌دهد. با توجه به چند بعدی بودن موضوع نظم فرادولتی، ساختارهای اجتماعی بویژه در سطح کلان می‌توانند سطوح مختلف جوامع (جهانی و منطقه‌ای و درون دولت) را به یکدیگر متصل کنند و رویدادهای سیاسی را تحلیل نمایند. این ساختارها ایدئولوژی، فرد، دولت، منطقه و جهان را درون یک مفهوم اجتماعی بزرگ به یکدیگر پیوند می‌زند. اصل ساختار اجتماعی با حقیقت جهان اجتماعی در پیوند است؛ طوری که رفتار انسان همواره درگیر الگوهای خاص ارتباطات اجتماعی بعنوان بافت جامعه می‌باشد و توسط آنها شکل می‌گیرد (Hobson et al., 2010). اگر چه بنظر می‌رسد که ساختارهای اجتماعی پیکربندی‌های ثابتی هستند اما آنها در یک بستر تاریخی تغییر می‌کنند. بعبارت دیگر با آنکه ساختارهای اجتماعی بعنوان پدیده‌های ثابت دائمی فرض می‌شوند اما شکل آنها بطور پیوسته در طول زمان متحول می‌گردد.

با توجه به توضیحات فوق، دو نکته در تحلیل وقایع در محیط بیرونی باید مورد توجه قرار گیرد: اول - بر خلاف جریان اصلی روابط بین‌الملل مولفه‌هایی در ورای دغدغه‌های امنیتی، سیاست قدرت، ارتباطات اقتصادی وجود دارند که پیوند دهنده افراد در جامعه فراگیر بشری می‌باشند. بعبارت دیگر علت و چرایی بروز وقایع بین‌الملل را می‌توان در بیرون از حوزه‌های یاد شده و برآمده از اتصالات یا گسست‌های هویتی جستجو کرد. دوم - اگرچه تغییرات اجتماعی موجب تحول شکلی ارتباطات هویتی می‌گردند اما ماهیت آن در بستر تاریخی ثابت و مقوم روابط اجتماعی می‌باشد. بطور مثال تغییر کارکرد هویت فرادولتی اسلامی به فرقه‌گرایی ابزاری طی دو دهه گذشته در خاورمیانه بیانگر تغییر شکل قالب‌های هویتی در بستر تاریخ است.

گرایش‌های هویتی پایه دوقطبی‌سازی فرقه‌ای

منابع هویت در خاورمیانه مانند دیگر مناطق، در برگزیده سطوح چندگانه فروملی (اقلیت‌های مذهبی و قبائل)، ملی (دولت - ملت‌ها) و فراملی (پان-عربیسم و پان-اسلامیسم) می‌باشند و هویت غالب در طول زمان متغییر بوده است. بر این اساس فرقه‌گرایی صرفاً یک لایه هویتی است و از این منظر پدیده‌ای متمایز بحساب نمی‌آید اما تغییر جایگاه آن در نردبان هویتی (از فروملی به فراملی) و تبدیل شدن به هویت غالب نیازمند واکاوی می‌باشد. بطور کلی فرقه‌گرایی در دوره پیش از ناآرامی‌های عربی ریشه در سطح خرد (فردی یا گروهی) داشت؛ به بیان دیگر فرقه‌گرایی یک هویت غیر سیاسی در جوامع چند اجتماعی بود که بطور خاص پیش از جنگ ۳۳ روزه اسرائیل-حزب‌الله در شکل همزیستی فرقه‌ای و در کنار هویت‌های بزرگتر (ملی‌گرایی عربی یا اسلام‌گرایی) مطرح بود.

اولین گام در گذار از فرقه‌گرایی متعارف به سوی فرقه‌گرایی ابزاری در جوامع خاورمیانه، سیاسی‌سازی این پدیده به حساب می‌آید. در جوامع عمدتاً چند فرقه‌ای خاورمیانه، جریان فرقه‌سازی بعنوان ابزار بسیج فرقه‌ها در رقابت درون دولتی یا دسترسی به منابع در چارچوب شبکه‌های حامی پیرو مورد استفاده قرار می‌گیرد؛ بر این اساس، فرقه‌گرایی ابزاری به دلیل قرار دادن فرقه‌ها در برابر یکدیگر ضرورتاً با همزیستی فرقه‌ای ناسازگار است. علاوه بر این استفاده از فرقه‌گرایی توسط رژیم‌های اقتدارگرا و دارای جوامع چندفرقه‌ای (نظیر عراق، لبنان، سوریه) باعث سیاسی شدن بیشتر جوامع منطقه نسبت به دیگر مناطق بوده است. با آنکه استفاده از رویه‌های پدرسالارانه نظیر اتکا به فرقه‌های مورد اعتماد برای پرورش گروه‌های حکومتی منسجم در خاورمیانه شیوه‌ای معمول بحساب می‌آید اما رویه مذکور به واسطه در برگیری تمامی فرقه‌ها بعنوان نیروی اجتماعی و همکاری با آنها در چارچوب نهادهای بروکراتیک تا اندازه

زیادی تعدیل می‌گردد. عبارت دیگر رژیم‌های دارای جوامع چند فرقه‌ای ضمن دنبال نمودن فرقه‌گرایی ابزاری بطور توأمان به محدودسازی آن می‌پردازند. با این حال در دوره پس از حمله امریکا - بریتانیا به عراق با کم‌رنگ شدن سازوکارهای در برگیرنده و کنارگذاری بخش گسترده‌ای از جامعه، زمینه ایجاد حس تبعیض فرقه‌ای و واکنش به فرقه‌گرایی حکومتی فراهم شد (O'Driscoll, 2015: 8). چنانچه مشاهده می‌شود فرقه‌گرایی حاکم بر خاورمیانه پس از ناآرامی‌های عربی فرآیندی اجتناب‌ناپذیر نیست بلکه در وهله اول توسط نظام‌های حاکم بازتولید شد و پس از آن به واسطه مداخلات بیرونی زمینه بی‌ثباتی جوامع چند فرقه‌ای را فراهم نمود.

ریشه‌های فرقه‌گرایی ابزاری در نظم خاورمیانه

با توجه به توضیحات فوق، فرقه‌گرایی ابزاری بعنوان یکی از مولفه‌های نظم منطقه‌ای پدیده‌ای جدید بحساب می‌آید که به واسطه مداخله بی‌سابقه هژمون جهانی امریکا در جنگ قدرت منطقه‌ای شتاب گرفت. سرنگونی رژیم صدام در ۲۰۰۳ ضمن تغییر ساختار سیاسی در عراق زمینه تقابل فرقه‌ای (شیعی - سنی) را در این کشور فراهم نمود. در پی این حادثه ترکیب قدرت سیاسی در عراق بطور اساسی دستخوش تغییر گردید و ساختار قدرت که پیش از این صرفاً در اختیار اعراب سنی بود بر پایه هویت‌های قومی - مذهبی تقسیم شد. عبارت دیگر با توجه به سهم هر یک از اقلیت‌های قومی - مذهبی در هرم جمعیتی این کشور قدرت میان شیعیان (نخست وزیر)، سنی‌ها (رئیس مجلس) و کردها (رئیس جمهور) تقسیم گردید. وضعیت مذکور موجب کم‌رنگ شدن هویت ملی در برابر هویت قومی - فرقه‌ای در عراق شد بطوری که اقدامات نوری مالکی، نخست وزیر وقت عراق، در منحصر نمودن قدرت در دست شیعیان بویژه در دوره دوم زمامداری (۲۰۱۴-۲۰۰۹) به بیداری ملی‌گرایی اکراد و قیام سنی‌ها انجامید (Al-Qarawee, 2014: 14). از سویی دیگر با توجه به تغییر و

فرقه‌گرایی هویتی: ابزار مقابله با ایران در دوره... ۱۵

تحولات ناشی از حمله بریتانیا و آمریکا به عراق، اقلیت سنی مذهب این کشور که از ابتدای تاسیس دولت عراق در خاورمیانه جدید قدرت را در دست داشت به یکباره به قدرت درجه دوم در این کشور تبدیل شد و این وضعیت با توجه به انتظارات بر جا مانده از دوره‌های پیش از سقوط رژیم صدام زمینه نارضایتی را بین سنی‌ها و گروه‌های اجتماعی مربوطه فراهم ساخت.

شرایط مذکور باعث شکل‌گیری یک دولت کاملاً ورشکسته در قلب خاورمیانه و نفوذپذیری شدید این کشور توسط بازیگران منطقه‌ای یا گروه‌های جهادی بین‌المللی نظیر القاعده شد. در این ارتباط، حضور جهادگرایان ضد شیعی در عراق و نزدیکی رهبران شیعی این کشور با ایران، کشمکش فرقه‌ای در عراق را به شدت فراملی نمود. علاوه بر این، دامن زدن به گفتمان فرقه‌ای در رسانه‌های فرادولتی موجب اشاعه کشمکش مذکور به سراسر منطقه گردید. افزایش قدرت جریان‌های شیعی عراقی دارای ارتباط نزدیک با ایران نظیر حزب الدعوه، مجلس اعلیٰ عراق یا جریان مقتدا صدر در دهه ۲۰۰۰ موجب برانگیختن حساسیت رژیم‌های سیاسی محافظه‌کار حوزه خلیج فارس شد تا از طریق ابزاری کردن فرقه‌گرایی به موازنه ایران بپردازند. این روند موجب شکل‌گیری شرایطی گردید که برخی از کارشناسان خاورمیانه از آن با عنوان جنگ سرد عربی جدید یاد می‌کنند (Gause, 2014: 10) بطوری که پس از حمله آمریکا و بریتانیا به عراق در سال ۲۰۰۳ و بویژه پس از جنگ اسرائیل - حزب‌الله در تابستان ۲۰۰۶ نظم منطقه‌ای متکی بر دو قطب رقیب - بلوک سنی میانه‌رو هوادار غرب (عربستان، مصر و اردن) و محور انقلابی مقاومت (ایران، سوریه، حزب‌الله و حماس) گردید. در دوره مورد بحث بلوک‌های یاد شده بر سر تسلط بر جوامع چند فرقه‌ای خاورمیانه نظیر عراق و لبنان رو در روی یکدیگر قرار گرفتند و جنگ‌های اسرائیل علیه حزب‌الله و غزه محور اصلی اختلاف بودند. در این آوردگاه، محور مقاومت که بلوک رقیب را بعنوان هوادار اسرائیل معرفی می‌کند توانست ضمن پیروزی در حوزه‌های تقابلی یاد شده در جنگ

تصاحب افکار عمومی منطقه نیز موفق ظاهر شود؛ در واکنش به این موفقیت بلوک هوادار غرب نیز تقابل مورد بحث را بعنوان مداخله ایران شیعی در جهان عرب عمدتاً سنی به تصویر کشید. با آنکه ملک عبدالله دوم، پادشاه اردن و سایر رهبران عرب بطور آشکار در مورد گسترش هلال شیعی نگرانی خود را ابراز داشتند اما جوانه‌های ابتدایی فرقه‌گرایی ابزار انعکاس قابل ملاحظه‌ای در جوامع عربی نداشت؛ چرا که بنا بر نظرسنجی‌های بعمل آمده نصرالله، احمدی‌نژاد و اسد به واسطه مقاومت در برابر اسرائیل (بعنوان دشمن مشترک مسلمانان) در نیمه دوم دهه ۲۰۰۰ محبوبترین رهبران منطقه بودند (PEW Global Attitudes Project). بر این اساس، جنگ قدرت منطقه‌ای صرفاً در سطح نخبگان سیاسی بلوک صلح امریکایی و بر پایه جمع جبری صفر فرقه‌ای جریان داشت؛ این تقابل خط پایانی بر سنت مصالحه درون عربی بود. عبارت دیگر تقابل فرقه‌ای پس از جنگ ۳۳ روزه اسرائیل و حزب‌الله مهر ابطالی بر توافقنامه خارطوم در سال ۱۹۶۷ بود که سند خاتمه اولین جنگ سرد عربی محسوب میشد (Beck, 2014: 15-6).

ناآرامی‌های عربی و اشاعه فرقه‌گرایی ابزاری در منطقه

ناآرامی‌های عربی از یک سو باعث تشدید کشمکش قدرت در سطح خاورمیانه و از سویی دیگر موجب ابزاری شدن بیش از پیش فرقه‌گرایی توسط دولت‌های منطقه گردید. به طوری که استفاده نخبگان از فرقه‌گرایی در سوریه، عراق و بحرین برای تثبیت و تحکیم پایگاه حامیان به گسترش فرقه‌گرایی در میان مخالفین دامن زد. در این راستا، اگر دهه اول ۲۰۰۰ را دوره آغاز فرقه‌گرایی ابزاری در خاورمیانه بدانیم؛ دهه دوم با محوریت ناآرامی‌های عربی مرحله تکوین و گسترش حوزه جغرافیایی پدیده مذکور در نظم منطقه‌ای خاورمیانه

فرقه‌گرایی هویتی: ابزار مقابله با ایران در دوره... ۱۷

محسوب می‌گردد. در این ارتباط تقابل‌های داخلی خشونت‌آمیز که بر پایه نگرش صفر - یک^۱ به جنگ قدرت صورت گرفت باعث چرخش دو طرف به سوی نسخه‌های جهادی فرقه‌گرایی گردید. اساساً جهادگرایی با همزیستی فرقه‌ای ناسازگار است زیرا گرایش مذکور به دنبال اجرای تفسیری خاص از اسلام در حوزه عمومی، بر چسب زدن به افراد مخالف بعنوان کفار و استقبال از اقدامات استشهادی یا کشتن مخالفین است. بر این اساس، بروز جنگ داخلی یا تقابل شدید نیروهای درون دولتی در دوره پسا ناآرامی در سوریه و عراق از یک سو باعث تعمیق ورشکستگی نهاد دولت و از سویی دیگر نفوذپذیری شدید مرزها در کشورهای یاد شده گردید، مسیر را برای تجمع و حضور جهادگرایان سلفی در برابر ائتلاف اقلیت‌های عمدتاً شیعی هموار ساخت. بطوری که جنبش بی‌سابقه‌ای از حضور مبارزان مسلمان (و حتی غیر مسلمان سرخورده از نظام اجتماعی اروپا و امریکا) در دولت‌های مورد مناقشه رقم خورد. بعبارت دیگر حضور جهادگرایان در کشورهای دستخوش ناآرامی به واسطه حساسیت‌های فرقه‌ای موجب گسترش بی‌سابقه فراملی‌سازی جنبش‌ها و شبکه‌های فرقه‌ای مخالف شد (Matthiesen, 2015: 32-8). علاوه بر این، دغدغه‌های امنیتی موجب نزدیکی طرفین درگیر به گروه‌های اجتماعی مربوطه گردید. ترکیب تصویر فوق با پاکسازی قومی و سلطه گفتمان فرقه‌ای در تلویزیون‌های ماهواره‌ای و رسانه‌های اجتماعی به تشدید فرقه‌گرایی در خاورمیانه پسا ناآرامی دامن زد.

چنانچه مشاهده می‌گردد در دوره مورد بحث، نقش هویت‌های فراملی عربی و اسلامی کماکان در شکل دولتی آن توسط عربستان و ایران ادامه دارد. برای عربستان که روزی از مخالفین سرسخت جریان پان‌عربیسم ناصر بود امروز جنگ سوریه به نماد پان‌عربیسم تبدیل شده است بطوری که نفوذ ایران در

سرزمین‌های عربی را قابل پذیرش نمی‌داند و سرزمین‌های عربی را صرف‌نظر از گرایش‌های ایدئولوژیک آنها حوزه نفوذ خود بر می‌شمرد. از سوی دیگر ایران که اصلی‌ترین بازیگر محور مقاومت است قصد دارد در چارچوب گفتمان پان‌اسلامیسم با حفظ سوریه بعنوان آخرین و تنها پایگاه دسترسی به حزب‌الله لبنان در خط مقدم تقابل با اسرائیل به ایستادگی در برابر این رژیم ادامه دهد (Khoury, 2013: 80-3). بر این اساس امروزه هویت‌های فراملی عربی و اسلامی در شکل نوین خود نه تنها انحصار دولت بر شبکه‌های ارتباطی را قویاً به چالش کشیده‌اند بلکه بعنوان ابزار پیشبرد استراتژی دولت‌های عمده منطقه‌ای عمل می‌کنند.

تقابل فرقه‌ای زمینه‌ساز جنگ‌های نیابتی

ناآرامی‌های عربی نه تنها باعث ایجاد خلاء قدرت در دولت‌های درگیر گردید بلکه زمینه را برای مداخله رقابتی سایر بازیگران فراهم نمود؛ در این ارتباط قدرت‌های رقیب سعی دارند با انتقال تسلیحات و تامین مالی مسیر به قدرت رسیدن فرقه‌های وابسته را در دولت‌های درگیر هموار نمایند. سوریه در دوره پسا ناآرامی نمونه گویای یک دولت ضعیف است که به صحنه مداخله رقابتی بازیگران عمده منطقه‌ای و بین‌المللی بدل شده است. بطوری که پاره‌ای در دوره پساناآرامی سوریه را برای دومین بار پس از جنگ سرد عربی در دهه ۱۹۶۰ سرزمین قلب در جهان عرب می‌خوانند که تسلط بر آن مترداف با داشتن دست برتر در معادلات منطقه‌ای خواهد شد (Lawson, 2014; Ryan, 2012: 28; Holliday, 2011: 23). به عبارتی منازعه جدید بر سر سوریه در دوره پسا ناآرامی تعیین کننده موازنه قدرت منطقه‌ای به نفع اردوگاه‌های رقیب (مقاومت و هوادار غرب) شده است. بر این اساس، گفتمان‌های فرقه‌ای عنصر اصلی جنگ‌های هویتی نوین هستند؛ امروزه نسخه جهادی فرقه‌گرایی، ابزاری قدرتمند برای واژگونی رژیم‌های مخالف است. در این بستر هویت‌های متقدم و

فرقه‌گرایی هویتی: ابزار مقابله با ایران در دوره... ۱۹

فرودولتی که پایه ساختار فکری افراد یک جامعه محسوب می‌گردند با شبکه‌های فرادولتی ترکیب شده‌اند. بطوری که حمایت رژیم‌های محافظه‌کار عربی از شکاف‌های فرقه‌ای و سرازیر نمودن منابع به سوی آنها موجب سوق دادن جریان‌های میانه‌رو به سوی قطب‌های جهادی شده و این وضعیت زمینه بازتولید فرقه‌گرایی ابزاری را فراهم آورده است.

در تقابل فرقه‌ای جدید، بازیگران منطقه‌ای به دو گروه اصلی تقسیم می‌شوند: دسته اول بازیگران عمده منطقه‌ای نظیر ایران، ترکیه و عربستان هستند که به پشتوانه هویت تاریخی نسبتاً متجانس با مرزهای سرزمینی، بهره‌مندی از منابع مادی و انسانی قابل ملاحظه و تسلط بر واحدهای جغرافیایی درونی از توان تاثیرگذاری به مراتب بیشتری نسبت به دیگر دولت‌های منطقه برخوردارند. علاوه بر این؛ حمایت از گروه‌های داخلی، جذب ایدئولوژیک فرادولتی آنها، توانایی ارائه کمک‌های مالی - تسلیحاتی به جریان‌های وابسته و تامین پناهگاه‌های سرزمینی موجب شده که بازیگران یاد شده در تقابل فرقه‌ای مورد بحث دست بالا را داشته باشند. در نقطه مقابل اکثر دولت‌های دارای جوامع چندفرقه‌ای خاورمیانه و شمال افریقا نظیر عراق، سوریه، یمن، بحرین و لیبی قربانی منازعه جدید قدرت شده‌اند. فرقه‌گرایی نه تنها موجب قطبی شدن جمعیت در دولت‌های مذکور گردیده بلکه باعث شده است که گرایشات فرقه‌ای پایه‌ای برای تشکل و انسجام مخالفین باشد و رژیم‌ها بیشتر بر همبستگی فرقه‌ای یا به گفته ابن خلدون عصیبه تکیه کنند (Kalın, 2014; Goldsmith, 2011: 36). در این بستر، وجود مرزهای نامتقارن با هویت‌های سرزمینی در دولت‌های مورد بحث ضمن دامن زدن به جریان الحاق‌گرایی در منطقه باعث آسیب‌پذیری آنها نسبت به رسانه‌های فرادولتی و جریان‌های فرقه‌ای شده است. بطوری که تضعیف نهاد دولت شرایط را برای ورود جریان‌های یاد شده به جنگ‌های نیابتی فراهم کرده است. لازم بذکر است برخی از دولت‌های مورد بحث (عراق، سوریه و یمن) در دوره‌های پیشین نظم

منطقه‌ای خاورمیانه از بازیگران اصلی جریان ملی‌گرایی عربی بودند که به واسطه فرقه‌گرایی ابزاری از گردونه بازیگران عمده خارج شدند. در فرآیند فرقه‌سازی موجود در خاورمیانه، قدرت‌های تاثیرگذار از استراتژی‌های متفاوتی استفاده می‌کنند. عربستان سعودی که نقشی کلیدی در فرقه‌گرایی سنی دارد با معرفی شیعیان بعنوان اقلیت ملحد و تاکید بر نقش ایران بعنوان بازیگر غیرعرب محل در جهان عرب به دنبال بهره‌برداری از اکثریت جمعیتی جهان سنی در برابر ایران است. در نقطه مقابل گفتمان اسلام-گرایی، ایران خواهان بازتشکیل مقاومت مسلمانان در برابر امریکا و اسرائیل و شرکای منطقه‌ای آنها (به رهبری عربستان) است. در تقابل مذکور، عربستان سعودی از عوامل سلفی بهره می‌گیرد و جمهوری اسلامی ایران به بسیج شبکه فراملی اقلیت عمدتاً شیعی متکی است. در این میان، شکاف‌های عمیق موجود در جهان سنی (تقابل سکولارها و اسلام‌گرایان، سعودی در برابر قطر و ترکیه، اردوغان در برابر مصر سیسی) باعث کمرنگ شدن اقلیت بودن جمعیت شیعی در برابر سنی‌های خاورمیانه بوده است (Gause, 2014: 16-8).

قطبی شدن فرقه‌گرایی در منطقه خاورمیانه

تقابل فرقه‌های شیعه و سنی در دوره پساناآرامی نه تنها فضا را برای قطبی شدن منطقه مهیا ساخته است بلکه موجب به حاشیه رانده شدن جریانات میانه‌رو در خاورمیانه گردید. روند مذکور فراتر از تقابل بین فرقه‌ای با افراطی‌گرایی درون

فرقه‌ای نیز همراه بوده است بطوری که توازن متعارف درون فرقه سنی - که نحله‌های مختلف آن برای سال‌های متمادی شاهد همزیستی مسالمت‌آمیز با یکدیگر بودند را دستخوش تغییر نمود. در این ارتباط گرایشات صوفی که نحله‌ای غیر سیاسی و همساز با دیگر زیرشاخه‌های مذهب سنی بود در دولت‌های ورشکسته‌ای چون سوریه مورد حملات سنگین بنیادگرایی سلفی قرار

فرقه‌گرایی هویتی: ابزار مقابله با ایران در دوره... ۲۱

گرفت (Pierret, 2013: 109). علاوه بر این، حزب اخوان المسلمین مصر نیز بعنوان یک گرایش میانه‌رو در بین سنی‌ها برای حفظ گفت‌وگو خود در چارچوب یک دولت مدنی بر سر اجرای شدید احکام اسلامی و اعمال سرکوب بیشتر توسط دولت تحت فشار گروه‌های جهادی قرار داشت (Hinnebusch, 2016: 131). در جبهه شیعی نیز نظامیان و شبه نظامیان متشکل از نیروهای آماده استشهاد و دفاع از حرم‌های مقدس شیعیان در سوریه و عراق به شدت سیاسی شدند. تحولات یاد شده ضمن تغییر موازنه معمول و معطوف به همزیستی مسالمت‌آمیز در دین اسلام باعث تقویت گرایش‌های تکفیری بوده است. با این حال، قطبیت فرقه‌گرایی کنونی در خاورمیانه پدیده‌ای اجتناب‌ناپذیر و متقدم نیست؛ چنانچه در نظم‌های منطقه‌ای پیشین هویت‌های طبقاتی، محلی و قبیله‌ای نسبت به فرقه‌ها ارجحیت داشتند و هویت‌های مدنی عامل اصلی مهار فرقه‌گرایی بودند. همان‌گونه که پیش از این مورد اشاره قرار گرفت افراد هویت‌های متعددی دارند و فرقه‌گرایی نمایان شده در خاورمیانه پسا‌نآرامی عربی تابعی از کشمکش‌های خشونت‌آمیز کنونی و ابزاری‌سازی آن در جنگ قدرت منطقه‌ای است.

نتیجه‌گیری

افزایش شدید کشمکش‌های ایدئولوژیک و فرقه‌ای از دیگر شاخصه‌های نظم خاورمیانه در دوره پسا‌نآرامی است که امروز منطقه را در لبه پرتگاه جنگ سراسری قرار داده است. مساله تکثر فرقه‌ها و مذاهب در خاورمیانه پدیده‌ای تاریخی محسوب می‌گردد که قدمت آن شاید به چند هزار سال پیش بازگردد اما تقابل شدید فرقه‌ای و ظهور جریان‌های ضد بشری چون دولت اسلامی عراق و شام حداقل در تاریخ ۱۴۰۰ ساله ظهور اسلام بی‌سابقه است. در طول دهه ۲۰۰۰ با سقوط نیروهای جهادی در افغانستان (۲۰۰۱) و رژیم صدام حسین در عراق (۲۰۰۳) ژئوپلیتیک منطقه به نفع ایران تغییر یافت و این نکته

حساسیت دولت‌های سنی را برانگیخت. بطوری که در همان سال‌های ابتدایی پس از تحولات مذکور (۲۰۰۴) ملک عبدالله پادشاه اردن از ظهور هلال شیعی در منطقه سخن به میان آورد. در ادامه جنگ ۳۳ روزه اسرائیل-حزب‌الله در تابستان ۲۰۰۶ تقابل فرقه‌ای خاورمیانه را وارد مرحله‌ای نوین ساخت. جنگ یاد شده عملاً خاورمیانه را به دو بلوک قدرت شیعی- سنی تقسیم نمود؛ بطوری که بلوک شیعی مقاومت متشکل از ایران، سوریه، حزب‌الله لبنان طرف مقابل را به برخورداری از حمایت اسرائیل و آمریکا منتسب می‌کرد و بلوک سنی صلح امریکایی شامل دولت‌های کلیدی سنی مذهب منطقه نظیر عربستان، مصر و اردن نیز طرف مقابل را صدمه زدن به منافع دولت‌های عربی و شیعی‌سازی منطقه متهم می‌ساخت.

ناآرامی‌های عربی نه تنها شرایط فوق را تشدید نمود بلکه تقابل فرقه‌ای را به حاصل جمع جبری صفر رهنمون ساخت. در این راستا فرقه‌گرایی از پیش موجود در منطقه به فرقه‌سازی بدل گردید بطوری که دولت‌های سنی و عرب منطقه به منظور معطوف نمودن نظم پسا ناآرامی خاورمیانه به سوی بلوک سنی صلح امریکا برنامه حمایت از گروه‌های اسلام‌گرای افراطی را در دستور کار قرار دادند. در این بستر؛ استفاده دولت‌های ترکیه، قطر و عربستان از گروه‌های یاد شده در جنگ داخلی سوریه ابعادی تازه به تقابل فرقه‌ای منطقه بخشید. دولت‌های مذکور از طریق تامین منابع سرشار مالی و حمایت لجستیک نظیر آموزش نظامی، انتقال تسلیحات شبه‌سنگین، واگذاری پایگاه‌های نظامی و ... به دنبال سرنگونی دولت اسد و محدودسازی نفوذ منطقه‌ای ایران از طریق ایجاد گسست بین ایران و حزب‌الله لبنان بودند. با گسترش هرج و مرج در خاک سوریه و آزاد شدن پتانسیل نیروهای کرد در طول مرزهای جنوبی، ترکیه بتدریج نقش خود را در حمایت از گروه‌های اسلام‌گرای افراطی کاهش داد و بیشتر بر مهار خطر جریان استقلال‌طلبی کرد تمرکز نمود. در این بستر راه برای دولت عربستان هموار گشت تا به پشتوانه دکترین وهابیت و سلفی‌گری جای

فرقه‌گرایی هویتی: ابزار مقابله با ایران در دوره... ۲۳

خالی ترکیه را در جنگ داخلی سوریه پر کند. اقدامات وحشیانه گروه‌های مذکور در سوریه و عراق (پس از ۲۰۱۴) نظیر اعدام دسته جمعی گروه‌های شیعی، نبش قبر اماکن مقدس شیعیان و ... به بازتولید تقابل فرقه‌ای و تشدید گفتمان جهادی در منطقه انجامید. بطوری که نیروهای شیعی حاضر در جنگ داخلی سوریه نظیر سپاه قدس ایران، حزب‌الله لبنان، حزب‌الله سوریه، سپاه بدر (عراق)، گردان ابوالفضل العباس (عراق)، گردان فاطمیه (افغانی‌های مقیم ایران)، گردان زینیون (پاکستانی‌های مقیم ایران)، گردان لواء ذولفقار (عراق)، عصاب اهل الحق (عراق)، سرایا الاسلام (عراق)، سرایا الخراسانی (عراق) و ... با عنوان مدافعین حرم و در چارچوب اقدامات استشهادی در مقام مقابله با گروه‌های اسلام‌گرای افراطی سنی برآمده‌اند.

بر این اساس، شرایط فوق‌زمینه قطبی‌سازی فرقه‌ای منطقه را فراهم نموده است بطوری که در یک سو عربستان بعنوان بازیگر اصلی بلوک سنی در برابر ایران بعنوان تنها بازیگر بزرگ شیعی خاورمیانه قرار گرفته است. تصویر فوق‌مبین نقش هویت‌های فرادولتی در نظم منطقه‌ای جدید خاورمیانه می‌باشد. نظم منطقه‌ای خاورمیانه در دوره پسا ناآرامی به سمت دولت‌هایی سوق یافته است که دارای ظرفیت بهره‌برداری از هویت‌های فراملی هستند. بر این اساس دو کشور ایران و عربستان به پشتوانه ظرفیت‌های ایدئولوژیک شیعی- وهابی و برخوردار از منابع مالی قادر به بهره‌برداری از شرایط فوق بوده‌اند. بطوری که ناتوانی دیگر قدرت‌های بالقوه منطقه در برقراری ارتباط با جریان‌های فرادولتی باعث محدودسازی حوزه فعالیت آنها شده است.

References

- Abdo, Geneive, (2013), "The New Sectarianism: The Arab Uprisings and the Rebirth of the Shi'a-Sunni Divide", The Brookings Institution, at [https:// www. brookings. edu/wp-content/uploads/2016/06/sunni-shia-abdo.pdf](https://www.brookings.edu/wp-content/uploads/2016/06/sunni-shia-abdo.pdf) (accessed March 11, 2017).
- Alhadeff, Iakovos, (2016), "Pan-Arabism VS Pan-Islamism", Wordpress, at [https:// iakal. wordpress.com/2016/05/21/pan-arabism-vs-pan-islamism/](https://iakal.wordpress.com/2016/05/21/pan-arabism-vs-pan-islamism/) (accessed February 10, 2017).
- Al-Qarawee, Harith Hasan, (2014), Iraq's Sectarian Crisis: A Legacy of Exclusion, at The Carnegie Middle East Center: [http:// carnegieendowment. org/ files/ iraq_ sectarian_crisis.pdf](http://carnegieendowment.org/files/iraq_sectarian_crisis.pdf), (accessed October 30, 2016).
- Barnett, Michael, (1993), "Institutions, Roles, and Disorder: The Case of the Arab States System", *International Studies Quarter*, Volume 37, Issue 3, Pages 271-296.
- Beck, Martin, (2014), *The Concept of Regional Power as Applied to the Middle East*, in Henner Fürtig (ed.), *Regional Powers in the Middle East: New Constellations after the Arab Revolts*, New York: Palgrave Macmillan.
- Buzan, Barry and Ole Wæver, (2003), *Regions and Powers: The Structure of International Security*, Cambridge, Cambridge University Press.
- Cherribi, Sam, (2017), *Fridays of Rage: Al Jazeera, The Arab Spring, and Political Islam*, New York: Oxford University Press.
- Dawisha, Adeed, (2003), "Requiem for Arab Nationalism", *Middle East Quarterly*, Volume 10, Issue 1, Pages 25-41.
- Gause, Gregory, (2014), "Beyond Sectarianism: The New Middle East Cold War", Brookings Doha Center, at <https://www.brookings.edu/wp-content/uploads/2016/06/English-PDF-1.pdf> (accessed March 12, 2017).
- Goldsmith, Leon, (2011), Syria's Alawites and the Politics of Sectarian Insecurity: A Khaldunian Perspective, Ortadoğu Etütleri, Volume 3, Issue 1, Pages 33-60.
- Hinnebusch, Raymond, (2016c), The Sectarian Revolution in the Middle East, *Revolutions: Global Trends & Regional Issues*, Volume 4, Issue 1, Pages 120-152.
- Hobson, John M. and Lawson, George & Rosenberg, Justin, (2010), *Historical sociology*, in Robert A. Denemark, (ed.), *The International Studies Encyclopedia*, Oxford: Wiley-Blackwell.
- Holliday, Joseph, (2011), "The Struggle for Syria in 2011, Institute for the Study of War", at [http:// www. understandingwar. org/sites/default/files/Struggle_For_Syria.pdf](http://www.understandingwar.org/sites/default/files/Struggle_For_Syria.pdf) (accessed March 7, 2017).

- Jowett, Benjamin, (1999), *Politics*, Batoche Books, Ontario: Kitchener.
- Kalin, İbrahim, (2014), "Sectarianism: A Recipe for Disaster for Sunnis and Shiites", *Daily Sabah*, at: <https://www.dailysabah.com/columns/ibrahim-kalin/2014/06/17/sectarianism-a-recipe-for-disaster-for-sunnis-and-shiites>, (accessed March 7, 2017).
- Khatib, Lina, (2016), *Satellite Television, the War on Terror and Political Conflict in the Arab World*, In Alan Ingram and Klaus Dodds (eds.), *Spaces of Security and Insecurity: Geographies of the War on Terror*, New York: Routledge Taylor & Francis Group.
- Khoury, Nabeel A., (2013), "The Arab Cold War Revisited: The Regional Impact of the Arab Uprising", *Middle East Policy*, Volume 20, Issue 2, Pages 73-87.
- Lawson, Fred H., (2014), "Implications of the 2011-13 Syrian Uprising for the Middle Eastern Regional Security Complex, Center for International and Regional Studies Georgetown University School of Foreign Service in Qatar", at: <https://repository.library.georgetown.edu/bitstream/handle/10822/707938/CIRSOccasionalPaper14FredLawson2014.pdf;sequence=5> (accessed March 7, 2017).
- Lynch, Marc, (2016), *Reflections Five Years After the Uprisings, The Project on Middle East Political Science (POMEPS) Studies 18*, Pages 4-7, at https://pomeps.org/wp-content/uploads/2016/03/POMEPS_Studies_18_Reflections_Web.pdf (accessed March 7, 2017).
- Lynch, Marc, (2013), *The Arab Uprising: The Unfinished Revolutions of the New Middle East*, New York: Public Affairs.
- Mathiesen, Toby, (2015), "Transnational Identities after the Arab Uprisings", In Luigi Narbone and Martin Lestra (eds.), *The Gulf Monarchies beyond the Arab Spring: Changes and Challenges*, Florence: European University Institute.
- O'Driscoll, Dylan, (2015), *Autonomy Impaired: Centralization, Authoritarianism and the Failing Iraqi State*, Ethnopolitics, Published Online, Pages 1-18.
- PEW Global Attitudes Project, (2010), *Little Enthusiasm for Many Muslim Leaders: Mixed Views of Hamas and Hizballah in Largely Muslim Nations*, Washington D.C: PEW.
- Pierret, Thomas, (2013), *Religion and State in Syria: The Sunni Ulama from Coup to Revolution*, New York: Cambridge University Press.
- Ryan, Curtis R., (2012), "The New Arab Cold War and the Struggle for Syria", *Middle East Report*, Issue 262, Pages 28-31.

Salvatore, Armando, (2015), *A Public Sphere Revolution? Social Media Versus Authoritarian Regimes*, in Larbi Sadiki (ed.), *Routledge Handbook of the Arab Spring: Rethinking Democratization*, New York: Routledge Taylor & Francis Group.